



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۶/۲۵

شريف منصور

زندگينامه حکيم ناصر خسرو بلخي

(قسمت سوم)

در قسمت قبل دیدیم که ناصر خسرو بخاطر خطراتی که او را تهدید میکرد به یمگان پناهنده شد. اما سوالی که پیش می آید این است که چرا خسرو از میان تمام شهرهای خراسان، بدخشان و دره یمگان را انتخاب کرده بود؟ پاسخ این سوال را باید در اشعار خود خسرو جست، خسرو در یکی از بیت های دیوان اشعارش به صراحت میگوید که او جز یمگان جای دیگری برای رفتن نداشته و تنها در یمگان احساس امنیت میکرده است:

جز که یمگان نرهانید مرا زینها

عدل باراد بر این شهر زمین رحمان [۱]

با اطمینان خاطر میتوان گفت که دره یمگان بدخشان بخاطر صعب العبور بودن راه هایش برای ناصر خسرو پناهگاه امنی بوده که او را از دسترس دشمنانش دور نگه میداشته است. به احتمال قوی پیش از آنکه ناصر خسرو به بدخشان برود مذهب اسماعیلیه به اندازه کافی در آنجا رسوخ کرده بود و امیر بدخشان، علی بن اسد هم احتمالاً اسماعیلی بوده و بر اساس اطلاعات ما، امیر برای ناصر خسرو احترام خاصی قائل بوده و ناصر خسرو هم متقابلاً به او احترام میگذاشته است. بر اساس مطالب نوشته شده توسط ناصر خسرو این امیر، امارت بدخشان را از پدر به ارث برده بود. وی ضمن اینکه مردی جنگاور بوده و مناطقی را از دشمنان خویش گرفته بود به امور دینی هم علاقمند بوده است. [۲] و ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین را به درخواست او نوشته است. ناصر خسرو در مورد ویژگی های او می نویسد:

امیر بدخشان که معروف است به عین الادوله ابوالمعالی علی بن الاسد که بیدار دل و هشیار مغز و روشن خاطر و تیز فکرت و دوربین و باریک اندیش و صایب رای و قوی حفظ و پاک ذهن و پسندیده خویست... [۳]
با توجه به اشعار خسرو، می توان فهمید که وضع اقتصادی اهالی یمگان هم در آن دوره خوب نبوده است. از سوی دیگر یمگان برای خسرو زندانی بیش نبوده و او به اجبار در آنجا زندگی میکرده است و با وجود آن، اهالی یمگان ناصر خسرو را دوست داشته اند و وجود او را مغتنم میدانسته اند:

۱_ مال نجسته است به یمگان کسی

زانکه نبوده است خود اینجای مال [۴]

۲_ اگر خوار است و بی مقدار یمگان

مرا اینجا بسی عز است و مقدار [۵]

من به یمگان در، به زندانم از این دیوانگان
عالم السری تو فریاد از توخوام ، آی رب [۶]

بگذر ای باد دل افروز خراسانی

بر یکی مانده به یمگان دره زندانی [۷]

خسرو در یمگان از دیدار خویشان و آشنایان محروم بود و روزگار او به سختی میگذشت و از آنجا که کسی به دیدن او نمی آمد خسرو همتشینی جز غم تنهایی و بی کسی نداشت:

شادان شده ای که من به یمگان

درمانده و خوار و بی زوارم [۸]

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

دانی که چگونه من به یمگان
تنها و ضعیف و خوار و زارم [۹]

ادامه دارد...

منابع:

- ۱_ دیوان ناصر خسرو، قصیده شماره ۲۰۰ ص ۲۷۷
- ۲_ جامع الحکمتین، ص ۱۸
- ۳_ همان، ص ۱۷
- ۴_ دیوان اشعار ناصر خسرو بلخی، قصیده شماره ۱۴۳ ص ۱۹۴
- ۵_ همان، قصیده شماره ۹۳ ص ۱۲۳
- ۶_ همان، قصیده شماره ۱۸ ص ۴۶
- ۷_ همان، قصیده شماره ۲۳۶ ص ۳۱۴
- ۸_ همان، قصیده شماره ۱۶۱، ص ۲۲۰
- ۹_ همان، قصیده شماره ۱۵۶ ص ۲۱۲